



۲۰۲۰/۰۸/۲۴



احسان الله مایار

صفحه ای از تاریخ

قسمت دهم

۱۹۸۵-۱۲-۱۵

با داکتر محمد یوسف ملاقات کردم و در باره چگونگی اوضاع تبادل نظر صورت گرفت. وی نسبت بطنی بودن فعالیت گروه های مقاومت شکایت داشته و متأسفانه بی علاقگی کشورهای نیدخل در قضیه افغانستان، خاصاً امریکا، که عامل اصل بطنی شدن جریانات در روم و گروه های دیگر به شمول اسولا گردیده است، تذکر رفت. باهم موافقه کردیم که بنده بار دیگر به پاکستان سفر کنم و سعی شود تا در چوکات بسیج گروه های بیطرف اقدامات موثر صورت بگیرد.

۱۹۸۵-۱۲-۲۸

مسافرت به پاکستان

۱۹۸۵-۱-۱ پاکستان

سال نو عیسوی. خداوند سال نو را به خیر مردم افغان آغاز و خاتمه دهد. اولین بار زعمای دو ابر قدرت، امریکا و اتحاد شوروی، ریگان و گور باچوف پیام های خود را توسط نوارهای ویدیویی از طریق تلویزیون به مردم هر دو کشور فرستادند.

راپور جبهه البلال را برادرم عنایت الله مایار تشریح کرد، تا جائیکه دیده میشود موفقانه پیش میرود.

شاروال کوئته بنام محمد ایوب خان وردگ که پدر کلانش در عهد امیر عبدالرحمن خان به بلوچستان تبعید شده بود، بدیدن ما آمد. وی در محیط کوئته از شهرت نیک بر خور دار است. برای صرف غذا ما را به بلوچستان هوس، محل رهایش مامورین عالیرتبه بلوچی در اسلام آباد، دعوت کرد.

شاروال افتخار میکرد که از قوم وردگ است و با ما پیشآمد صمیمانه و خودمانی میکرد.

۱۹۸۶-۱-۲

با حمیدالله، معاون نظامی جبهه نجات ملی و داکتر رهین آمر نشراتی جبهه و سید اسحق گیلانی بدیدن حضرت صبغت الله مجددی بمنزلش در اسلام آباد رفتیم. جای تعجب است که همه از روند کار و عطالت در جهاد شکایت دارند اما مقصر اصلی این معضله معلوم نیست. صحبت ها پر محتوی نبود. داکتر سیدمخدوم رهین قابل اعتماد نبوده، لیک از وی میتوان بنحوی به نفع پروسه کار گرفت.

با يك عده دوستان به سوی پشاور حرکت کردیم و در هتل گرین اطاق گرفتیم. در طول روز يك تعداد دوستان بدیدم آمدند همه از عدم پیشرفت جهاد راضی نبوده و از دست رهبران جهاد شکایت داشتند، خوشبختانه که رژیم کابل ازین وضع سر درگمی در قطار رهبران جهاد و وضع جهاد اطلاع کامل ندارند وگر نه کار ما ساخته شده بود.

امروز هیئتی مرکب از مولوی محمد نبی محمدی و محمدگلاب ننگر هاری و يك تعداد نمایندگان احزاب اسلامی تحت ریاست پیر سید احمد گیلانی عازم رباط، پایتخت مراکش شد تا در اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی اشتراك ورزند.

از گفتار با دوستان چنین مینماید که موقف برادران کروخیل، حسن خان و ولی محمد نزد رهبران شان پیر گیلانی ضعیف شده و دگروال رحیم وردگ با همکاری محمد گیلانی پسر پیر گیلانی بیشتر از شاهرخ گران پشتیبانی و او را تقویه مالی و نظامی می کنند و در منفعت فروش ساز و برگ نظامی در بازار آزاد با هم شریک میباشند.

داکتر رهین و حمیدالله معاون نظامی جبهه بدیدم آمدند. رهین که چند هفته قبل پس از ۱۳ ماه اقامت در امریکا دوباره به پشاور آمده آرزو دارد تا به کمک حضرت صبغت الله مجددی بجائی برسد. حمیدالله از قول یکی از قوماندانان سمت شمال در مورد فعالیت های روسها در کیله گی گفت که روسها سه روز تمام شاهراه شمال را از کیله گی الی شیرخان بندر به روی ترافیك بسته بودند و ماشین آلات تأسیسات کیله گی را به شیرخان بندر جهت انتقال دادند تا بعداً به اتحاد شوروی ببرند. اما سامان و لوازم باقیمانده در کیله گی بشمول تانکهای ذخیره نفتی و ساختمانها را حریق کردند. علاوه بر این یکی از قوماندانهای حوزه جنوبغرب اظهار داشت که روسها از افغانستان خارج میشوند.

حسن جان گیلانی (شاه اغا) ، آمر نظامی محاذ ملی (پیر گیلانی) با يك تعداد دوستان نزد آمدند. حسن جان از من دعوت کرد، چون منزلش امنتر از هتل است و خودش در آنجا تنها زندگی میکند، تا به خانه اش مقیم شوم. از لطفش تشکر کرده و قرار شد که فردا به آنجا بروم.

به منزل حسن جان گیلانی کوچ کردم. يك تعداد مهربانان به دیدم آمدند. یکی از دوستان اظهار داشت که در حصه پل متک سه عضو بر جسته حرکت انقلاب اسلامی افغانستان (محمدی) بشمول قوماندان محمد داود، توسط چند نفر ناشناس به قتل رسیده اند. افواه است که این اشخاص به امر احمد نبی پسر مولوی محمد نبی محمدی کشته شده اند. همچنان در سال گذشته برادر قوماندان داود نیز بطور اسرار آمیز کشته شده بود.

شب با حسن جان گیلانی تا حوالی ۴ صبح از گذشته های جهاد صحبت کردیم. شاه آغا گیلانی پسر ارشد شیرآغا و نواسه نقیب صاحب میباشد. خانواده پیر گیلانی در گذشته در سیاست افغانستان و منطقه دخیل بودند و تعداد کثیری از مردم افغان به حساب پیری و مریدی با خانواده شان رابطه دارند.

حسن جان گیلانی اسنادی را از نظرم گذشتاند که در آن راجع به حملات قوای جهادی تحت قوماندۀ خودش فتوحاتی کرده است. از جمله برایم گفت که مدتی قبل بمعیت وکیل وزیر محمد جدران و قوماندان حاجی عبدالرحمن جدران با اشتراك ۲۰۰ نفر مجاهد که با کلاشنیکوف و تفنگهای ۳۰۳ بور انفیلد (بین مردم بنام ۱۱

تیره یاد میشود) مجهز بودند بالای قوای رژیم کابل در کوتل سته کندو که در مسیر گردیز - جدران قرار دارد حمله کردیم. زد و خورد بین دو قوه دو سه روز دوام کرد که در نتیجه تعداد بیشماری از قوای رژیم کشته و هم پناه و چند نفر شان دستگیر شدند و از همین تاریخ به بعد کوتل سته کندو بدست مجاهدین باقی ماند. بعد از این موفقیت جانب سید کرم روانه شدیم که در طول راه بیش از هفتصد نفر مجاهدین مربوط تنظیم محاذ با ما ضمیمه شدند و بالای کوتل تیره که در آنجا عساکر رژیم در سنگر ها پنهان شده بودند حمله کردیم. بعد از جنگهای شدید که از طرف رژیم کشته ها دادند و از طرف مجاهدین بیش از شصت و چند نفر در راه آزادی کشور شهید شدند کوتل تیره را بدست آوردیم و در نقاط حاکم مجاهدین را داخل سنگرها جا بجا کردیم. هنوز در تلاش بودیم که يك كندك تازه دم از کابل رسید و در منطقه جا گرفت. ما هم در ترتیب کار بودیم که بعد از نیم



شب پیغامی از جانب قوماندان كندك برابم رسید که تقاضا مذاکره را داشت. قوماندان آمد اسمش جگرن عبدالحمید بابکرخیل بود و آرزویش پیوستن با مجاهدین و تسلیم شدن به قطار ما بود. تمام قوای تحت فرمانش تسلیم شدند و سلاح زیاد بدست ما رسید که در جمله سلاح ثقیله یکعمراده توپ اوبوس و يك عراه توپ ۷۶ ملی صحرائی شامل بود. ما همه از این موفقیت خود خورسند بودیم که احوال تازه ای به ما رسید که يك لوا از کابل روانه شده و تصمیم دارند تا سته کندو را باز کنند و خود را به خوست برسانند.

از چ به ر: سیدابراهیم گیلانی، سیدحسن گیلانی(شاه آغا) و بنده

با قوماندانان، حاجی عبدالرحمن جدران، گل جدران از دیر یخیل، قوماندان محمود و گل بعید خان پلان کار خود را سنجیدیم. چون با تسلیمی کندك رژیم سلاح و مهمات کافی بدسترس خود داشتیم مجاهدین را در خط سیر لوا جابجا کردیم. زمانیکه کاروان عساکر رژیم در موقعیتی قرار گرفت که قوای آتش انداز ما بالایشان حاکم گردید با يك حمله شدید به آنها حمله کرده و مجال ندادیم که از موترهای شان پائین شوند. هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که روی جاده از مرده ها انباشته شد. و حدود دو هزار نفر شان با سلاح و مهمات خود تسلیم شدند. تعداد ما نزدیک به يك هزار نفر بود اما با عقیده و ایمان راسخ برای اعلاى كلمت الله و آزادی کشور شان مردانه وار می جنگیدند و فاتح شدند و اما اکثر مطلق عساکر رژیم که با نظام حاکم مخالفت داشتند اصلا آرزو نداشتند که به راه ناحق و بر ضد هموطنان خود کشته شوند. این بود راز موفقیت ما.

محبوسین را به منطقه وزیرستان انتقال دادیم و با تعداد بیشتر مجاهدین و قوماندان، قوم احمدزی، هر يك مسعودخان، اورنگ خان، گل ملوک خان، حاجی عزت خان، حاجی عبدالله خان، و محمد جان خان که هر کدام شان از جمله برجسته ترین قوماندانان جهاد بودند که بی ترس مانند شیر می جنگیدند به سوی خوست حرکت کردیم.

محبوسین رژیم را بعد از مدت سه ماه از وزیرستان به خوست انتقال دادیم. چون اعاشه و اباته این تعداد که بسیار بیشتر از توان ما دور بود و همچنان اکثر شان از مردمان شمال هزاره و تاجک افغانستان بودند و با مردم

بومی منطقه رابطه پیدا کرده نمی توانستند، موسفیدان قوم جرگه ای ترتیب دادند و در باره شان چنین فیصله کردند که هزینه سفر شانرا قوم تهیه کند و ایشانرا رها کنند تا به اوطان شان برگردند. این بود شمهء از قیام مردم تحت رهبری قوماندان حسن جان گیلانی.

۱۹۸۶-۱-۷

ساعت ۹،۳۰ به دیدن جناب شمس الدین مجروح رفتم و نزدیک به سه ساعت با هم در اطراف قضایای افغانستان صحبت کردیم. مجروح عقیده دارد که رهبران جهادی زیر فرمان دستگاه استخبارات نظامی پاکستان با شدت هرچه بیشتر در مقابل پروسهء اعلیحضرت تخریبکاری میکنند و باید از طرف روم اقدامات موثرتر رویدست گرفته شود. بیم آن میرود که صدا و خواستهء مردم که در حقیقت گروگان هر دو طرف، رژیم کابل و رهبران جهادی، هستند هیچگاهی روی صحنهء عمل پیاده نخواهد شد. با تأیید نظر مجروح صاحب اظهار داشتیم که رهبران جهاد به شمول سه رهبریکه خود را موید پروسهء روم میدانند اول اینکه استقلال در عمل ندارند و دوم از نقطه نظر مالی آنقدر بی نیاز شده اند که آزادی افغانستان نزد شان مطرح نمی باشد و اگر هم برای آزادی کشور مبارزه میکنند به منظور استیلای کشور و حاکم شدن بالای آن که متضمن نفع شان باشد، بیشتر اولویت میدهند تا اینکه به فکر آرامی مردم باشند، به مجروح وعده کردم که نظرش را بخدمت دوستان در آلمان و هم به روم میرسانم.

(یاد آوری: در ختم صحبت یکی از دوستان مجروح وارد شده و شامل صحبت گردید و در بارهء کمک های سازمانهای خیریهء بین المللی توسط کمیشنری حکومت پاکستان به پناهندگان افغانی چنین معلومات داد: برای يك نفر در ماه: ۱۵ كيلو گندم، ۱ كيلو روغن نباتی مایع، ۱۲۵ گرام چای، ۵۰۰ گرام بوره، ۱،۲۵ كيلو تیل خاک (کروزین) و بعضی اوقات ۱ كيلو شیر پودر. در گذشته برای هر فامیل دارای راشن پاس ۵۰۰ روپیه پاکستانی نیز داده می شد که این مبلغ کمکی از مدتی قطع گردیده است.)

۱۹۸۶-۱-۸

نان چاشت را در خانه سدا اصلیل که در آن حسن جان گیلانی و معاونش دگروال رحیم وردگ، وزیر محمد خان جدران و يك تعداد دیگر نیز اشتراك داشتند صرف کردیم و در بارهء موضوعات طور عمومی و خاصاً بیشتر در مورد رقابت تنظیمها با هم و امکانات به وجود آوردن و احیای جبههء متحد صحبت کردیم. ساعت ۴،۳۰ با زراب گل تاجر افغانی از مردمان دولت زی که با خاندان ما رابطهء آشنائی دارد به ملاقات دوستش ارباب دوست محمد متصدی امور مهاجرین افغانی رفتیم. به ارباب گفتیم که وضع مهاجرین رقتبار است، در حالیکه حکومت پاکستان بنام مهاجرین افغان مبالغ هنگفتی از کشورهای خارجی مخصوصاً از طریق کمیساری بین المللی پناهندگان به نام مهاجرین دریافت میکند، میباید بیشتر به نفع مهاجرین خدمت کند نه به نفع اشخاص و یا حکومت پاکستان. صراحت لهجه ام خوشش نیامد اما در برابر زراب گل چیزی نگفت. قرار اطلاع، ارباب دوست محمد از وضع اسفناک افغانهای مهاجر، بخصوص در کمپ کچه گهري سوء استفاده کرده و با قدرتیکه دارد به ناموس مردم افغان بیشرنامه تجاوز میکند. این مطلب را چند بار به رهبران دوست گفتم اما گوش شنوایی نیافتم.

۱۹۸۶-۱-۱۱

حرکت جانب اسلام آباد از طریق کمپ مهاجرین هری پور.

- باز دید از کمپ و صحبت با چند نفر از موسفیدان.

- ترتیب لست مواد ضروری مکاتب جهت عرضه به موسسات خارجی.

- بعد از سه ساعت توقف در هری پور شام روز مواصلت به اسلام آباد.

- وضع زندگی مهاجرین در کمپ پناه گزینان رقتبار اما با وجود آن با متانت سر نوشت را پذیرفته اند.

۱۹۸۶-۱-۱۲

حرکت جانب پشاور و ساعت ۱۱ صبح مواصلت به منزل حسن جان گیلانی. بعد از ظهر حفیظ پهلوان، یکی از

دوستان و قوماندان سرشناس تالقان با تعدادی از مجاهدین به دیدن آمدند و از اتحاد رهبران شکایتها داشتند.

۱۹۸۶-۱-۱۴

یک تعداد افغانها در حبیب هتل گردهم آمده و از من دعوت کردند تا در صحبتهایشان سهم بگیرم. در مذاکره یک

نفر بنام محمد افضل شینواری و یک نفر قاضی، اسمش را در یاد داشتم نیافتم، که هر دویشان با عبدالرسول سیاف

رابطه حزبی دارند، بیشتر از دیگران صحبت میکردند. محمد افضل شینواری درباره جبهه متحد و رول محمد

ظاهر شاه در آینده افغانستان سوالهای داشت که برایش توضیحات دادم. در جلسه آقای مصلح، یکی از وکلای

سابق شورا نیز شرکت داشت که از طرفداران ساختمان جبهه متحد و اعلیحضرت میباشند، نظریات خود را با

متانت، صریح و روشن بیان داشت و نکته مبهمی باقی نماند. در ختم مجلس وکیل مصلح از حاضرین دعوت

کرد تا فردا برای صرف طعام چاشت به خانه اش برویم تا در باره این مطالب بیشتر صحبت شود.

بعد از ظهر به شفاخانه خیبر رقتم و در آنجا با داکتر رحیم پشتونیار معرفی شده و در اطراف جبهه متحد صحبت

کردیم. وی مرد متین و صحبت خوشایند دارد، احتمال دارد که با افغان ملت رابطه داشته باشد.

۱۹۸۶-۱-۱۵

قرار وعده دیروز به منزل وکیل مصلح رقتم. یک تعداد از مدعوین دیروزی حاضر بودند. کدام موضوع مهم

مورد بحث قرار نگرفت که قابل یاد داشت باشد.

۱۹۸۶-۱-۱۶

ساعت ۸ صبح با وکیل سدو اصیل، وزیر محمد جدران و داکتر رهین به اسلام آباد رفتیم و در اپارتمان محل بود

و باش برادرم عنایت در اطراف جبهه متحد صحبت کردیم. ضمن صحبت به رهین وعده کردیم که با استفاده از

موقف حضرت مجددی کوشش میشود که در کنار حضرت کاری بسوی مشاوریت تنظیم برایش دست و پا کنیم.

این همان راهیست که مارا یک قدم کوچک به تقویه جبهه متحد نزدیک می سازد. رهین با نظر ما موافقه کرد و

ضمناً اظهار داشت که یک نفر قوماندان حزب اسلامی حکمتیار بنام محمد بلال که در پغمان جبهه دارد در این

روز ها با جبهه نجات ملی افغانستان، حضرت مجددی، پیوسته. احتمال دارد که او را در حلقه جبهه متحد داخل

کند. تصمیم گرفته شد تا از طریق حمید الله رحیمی معاون نظامی جبهه با وی در پشاور ببینم.

ادامه دارد